

## مقاله پژوهشی

بررسی همانندی سرپوش‌ها در الگوهای پوششی و معماری  
(گزارش همانندی هشت الگوی سرپوش انسانی با سرپوش‌های معماری در کاخ توپکاپی)مسعود وحدت‌طلب<sup>۱\*</sup>، اکرم یغموری<sup>۲</sup>۱. دانشیار گروه معماری، دانشکده معماری و شهرسازی، دانشگاه هنر اسلامی تبریز، تبریز، ایران.  
۲. دانشجوی دکترای معماری اسلامی، گروه معماری، دانشکده معماری و شهرسازی، دانشگاه هنر اسلامی تبریز، تبریز، ایران.

تاریخ انتشار: ۱۴۰۳/۰۱/۱۳

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۹/۰۸

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۴/۱۳

## چکیده

برای رمزگشایی از خاستگاه نقش‌ها و آرایه‌های هنری، لازم است علاوه بر شناخت تمایلات عمده ذهن انسان، روند دادوستد شکلی بین هنرهای خویشاوند هم، مورد بررسی قرار گیرد تا با آشکارشدن اشتراکات ریخت‌شناسانه، امکان تحلیل منطقی آن‌ها فراهم شود. به نظر می‌رسد فهم رازهای شکلی هنر سرپوش‌سازی که در دو حوزه و مقیاس متفاوت پوششی و معماری کاربرد دارد از این قاعده مستثنی نیست. این پژوهش با مقایسه خطوط اصلی آثار به‌جای‌مانده این دو هنر، در پی پاسخ به پرسش‌های زیر است: چه میزان از اشتراکات در مقابله شکلی سرپوش‌های معمارانه و کلاه‌های مورد استفاده مردم در یک برش تاریخی، قابل شناسایی است؟ چه الگوهای مشترکی بین سرپوش‌های پوششی دوره عثمانی قرن ۱۶ تا ۱۹ و سرپوش‌های عناصر و اندام‌های معمارانه کاخ توپکاپی استانبول وجود دارد؟ این پژوهش با نشان‌دادن همانندی‌های شکلی بین سرپوش‌های پوششی یک دوره تاریخی و سرپوش‌های معماری هم‌عصر آن در کاخ توپکاپی، بر آن است تا ضمن رمزگشایی از ابهامات شکلی، نشان دهد چگونه تجربه‌های کاربردی و کامیابی‌های زیبایی‌شناختی، تحت تأثیر ناخودآگاه تباری، از یک هنر به هنر دیگر دست‌به‌دست می‌شود. مطالعات تحقیق به‌صورت کتابخانه‌ای و با رویکرد روان‌پویایی به روش توصیفی-تحلیلی انجام شده است. نمونه‌های آماری سرپوش‌های پوششی از حوزه فرهنگی عثمانی قرون ۱۶ تا ۱۹ و نمونه‌های معماری از کاخ توپکاپی استانبول انتخاب شده‌اند. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد دست کم هشت الگوی همانند در بین الگوهای سرپوش مردمان این سرزمین در دوره عثمانی و سرپوش‌های اجزای تزئینی و ارکان معماری قابل تشخیص است. به نظر می‌رسد خوگیری به موتیف‌های آشنا تحت تأثیر مانایی آن‌ها در ناخودآگاه تباری، زمینه‌ساز بروز این پسند دیداری و این سوگیری زیبایی‌شناختی شده باشد.

واژگان کلیدی: الگوهای معماری، الگوهای پوششی، ناخودآگاه تباری، انسان‌نگاری، توپکاپی.

## مقدمه

قدرتمندی برخوردار است. هدف این پژوهش نشان‌دادن همانندی‌های شکلی بین سرپوش‌های پوششی یک دوره تاریخی و سرپوش‌های معماری هم‌عصر آن در کاخ توپکاپی است تا ضمن رمزگشایی از ابهامات شکلی، نشان دهد چگونه تجربه‌های کاربردی و کامیابی‌های زیبایی‌شناختی، تحت تأثیر ناخودآگاه تباری<sup>۱</sup>، از یک هنر به هنر دیگر دست‌به‌دست می‌شود. هدف دیگر این نوشتار، درک ماهیت الگوهای ماندگار معماری است که در هم‌بستگی با نیازهای فرازمانی و فرامکانی انسان با ویژگی‌های بستر طراحی، سازگار گشته‌اند. ضرورت انجام این نگاشته از این رو است که نشان می‌دهد معماران و پدیدآورندگان آثار هنری، چگونه ضمن تأثر از تکانه‌های انسان‌نگارانه فطری، ارزش‌های زیبایی‌شناسی بومی هم در یک بستر ناخودآگاه تباری ملهم می‌شوند.

از دیدگاه بسیاری از اندیشمندان و هنرمندان، بحث در مورد ریشه‌های زیبایی، نمی‌تواند چیزی جدا از بستر، زمینه، مبدأ و منشأ خود باشد. نگرش انسان به زیبایی علاوه بر ریشه‌های ذاتی و زیست‌شناسانه، با مختصات فکری، فرهنگی، محیطی و تباری انسان هم در پیوند است. گاهی انسان از فرم‌هایی الهام می‌گیرد که در بسیاری از فرهنگ‌های جهان مشترک بوده و گاه این الهامات محدود به یک منطقه و فرهنگ بومی است. این موضوع نشان می‌دهد شناخت خصایص بومی در کنار مشترکات فطری از اهمیت بسزایی برخوردار است. به نظر می‌رسد، میل به خویشستن خواهی انسان و الگوبرداری از کالبد انسان از خاستگاه

قومیت ساکن در آن منطقه است. نقی زاده نیز به تأثیر فرهنگ و محیط پیرامون در شکل دهی به طراحی معماری و هنر اشاره دارد (نقی زاده، ۱۳۸۱). از پژوهشگرانی که انسان‌انگاری را از منظر غریزه و ناخودآگاه، مورد تحلیل و تفسیر قرار داده‌اند می‌توان به هنریک اشاره کرد (Heinrich, 2014). وی محرک‌های حسی انسان را با توجه به الگوهای تفسیر غریزی و نیازهای روان‌شناختی برای درک محیط پیرامون مورد بررسی قرار داده و از آن در بهره‌گیری از مفاهیم طراحی استفاده کرده است. در این رابطه هم‌چنین می‌توان به مطالعات وحدت‌طلب رجوع کرد، که به بررسی تأثیر ویژگی اندام‌های انسان بر شکل‌گیری غرایز، خصوصاً غریزه خویشتن‌خواه پرداخته است (وحدت‌طلب، ۱۳۹۳). وی معتقد است این غریزه موجب بروز خصایص ذهنی در انسان می‌شود که در قضاوت‌های زیبایی‌شناسی تأثیر دارد. کزازی، نیز با شرح و تفسیر کهن‌الگوهای اسطوره‌ای، انواع ناخودآگاهی و علی‌الخصوص ناخودآگاه تباری هر قوم و ملت را به تفصیل شرح داده است (کزازی، ۱۳۷۲).

چنان‌که ذکر شد، پژوهش‌هایی در خصوص کلیات مفهوم ناخودآگاهی، گرایش‌ها و ترجیحات انسان از منظر غریزی و فرهنگی، تمایل به انسان‌انگاری و هم‌چنین نقش آن در آفرینش معماری مطلوب و مقبول ذهنی صورت گرفته است. اما طبق بررسی نگارندگان، تاکنون پژوهشی در رابطه با تأثیر گرایش‌های زیبایی‌شناسی انسان‌انگاره در حوزه ناخودآگاه تباری، بر شکل‌گیری الگوهای فرمی موجود در پیرامون زیستی و معماری، صورت نگرفته است.

### مبانی نظری تحقیق

#### • نقش کهن‌الگوها در الگوهای ماندگار

معماری زمانی می‌تواند مسیر جاودانگی را پیماید که پیوندی وجودی با سرشت جاودانه آدمی داشته باشد. در این باره الکساندر می‌گوید: زمانی می‌توان چیزی را برای عموم تأثیرگذار کرد که احساسات مشترک بشری را نشانه رفته باشد (Alexander, 2003, 315). از دیدگاه الکساندر، ده درصد احساسات یک فرد شخصی و نود درصد آن فطری هستند. این احساسات فطری تحت عنوان «احساسات مشترک بشری» مطرح و با تأییدی همگانی میراث‌گزاران گزیده‌های شخصی و ذهنی هستند (ibid., 4). ارسطو باور داشت هنر و تکنولوژی از سرشت مشترک انسانی شکل می‌گیرند. کانت در نقد قوه داور به طرح مفهوم طبع حسی مشترک میان انسان‌ها پرداخته است (به نقل از وحدت‌طلب، ۱۳۹۳). یونگ نیز معتقد است: آفرینش الهامی، برگرفته از ژرفای نامکشوف روان انسانی است که محتویات خود را از اعماق شگفت‌انگیز ناخودآگاه جمعی می‌گیرد (Jung, 1960, 162). این یک واقعیت است که برخی افکار تقریباً در همه جا و در همه زمان‌ها یافت می‌شوند (یونگ، ۱۳۶۸، ۱۶۰). وی واژه کهن‌الگو را از افلاطون می‌گیرد (وحدت‌طلب، ۱۳۹۳). کهن‌الگو به عنوان مهم‌ترین قسمت ضمیر ناخودآگاه جمعی، افکار غریزی و مادرزادی و تمایل به

این پژوهش به بررسی نقش تجربه‌ها و کامیابی‌های زیبایی‌شناختی هنر سرپوش و کلاه‌سازی، در طرح و ساخت اجزای مختلف معماری در کاخ توپکاپی ترکیه می‌پردازد و با مدنظر قراردادن تمایل درونی انسان به انسان‌انگاری پیرامون خویش، در پی پاسخ به پرسش‌های زیر است: چه میزان از اشتراکات در مقابله شکلی سرپوش‌های معمارانه و کلاه‌های مورد استفاده مردم در یک برش تاریخی، قابل شناسایی است؟ چه الگوهای مشترکی بین سرپوش‌های پوششی دوره عثمانی قرن ۱۶ تا ۱۹ و سرپوش‌های عناصر و اندام‌های معمارانه کاخ توپکاپی استانبول وجود دارد؟

برای پاسخ به سؤالات تحقیق از رویکرد روان‌پویایی و در ابعاد روانی عمیق‌تر به صورت انسان‌انگاری، بهره گرفته شده است. در این پژوهش، نگارندگان بر آن هستند که پس از شناخت تمایلات فطری مشترک میان انسان‌ها که منجر به شکل‌گیری مؤلفه‌های تأثیرگذار در آفرینش هنری شده، این گرایش‌ها را در بستر سرپوش‌های انسانی و سایر اجزای معماری کاخ توپکاپی ترکیه مورد بررسی قرار دهند. به‌طور مشخص، این تحقیق درصدد است که، نقش الهام‌بخشی طراحی و تولیدات محصولات پوششی، مانند سرپوش‌ها را در روند تکامل شکلی اجزای مختلف معماری بناهای توپکاپی ترکیه در بستر ناخودآگاه تباری مورد تدقیق قرار دهد.

### پیشینه تحقیق

مرور ادبیات پیشین این پژوهش، ناظر بر حوزه ناخودآگاه تباری از منظر انسان‌انگاری است. بارابانوف، معماری را وسیله‌ای برای بیان ارزش‌های فرهنگی و اجتماعی می‌داند که با زبان نمادها و نشانه‌ها به ظهور می‌رسد و یکی از راه‌های شکل‌گیری طرح در ذهن طراح را انسان‌انگاری پدیده‌ها معرفی می‌کند (Barabanov, 2002). زولنر، معتقد است انسان‌انگاری بر اساس خواسته‌های فردی افراد در دوره‌های مختلف، متفاوت بوده و زمینه ظهور و تعالی آن در جامعه انسان‌مدار بیش‌تر است (Zöllner, 2011). پوند، علاوه بر فرم کالبدی، احوالات روحی و روانی هر دوره و عصر را نیز در قالب چهره انسانی در بناها مورد تحلیل و بررسی قرار داده است (Pond, 1918). وی درصدد بیان احساسات در قالب توده و فرم است و روح معماری و انسان را به هم نزدیک دانسته و معتقد است طراحی مطلوب، برگرفته از فرم کالبد بدن انسان است. وی به بررسی الگوپذیری انسان از کالبد خود و طبیعت پیرامونش در طراحی‌های معماری می‌پردازد و فرم بناها را برگرفته از کالبد انسانی دانسته و الگوهای محیطی را عامل تنوع استنادی در حیطة تأثیرگذار محیط پیرامون بر شکل‌گیری فرم کالبد بنا دارد؛ و معماری هر منطقه را متأثر از فرهنگ و سلیقه حاکم بر آن عصر و تمدن می‌داند (Pond, 1891). هم‌چنین مد و سلیقه، پوششی حاکم بر آن دوران را در کالبد بناها مورد بررسی قرار می‌دهد. در حقیقت وی معتقد است که معماری هر منطقه برگرفته از پوشش

به همین ترتیب، آن‌ها می‌توانند در موفقیت و پذیرش مداخلات طراحی نقش بسزایی داشته باشند و از پاسخ‌دادن به نیازهای بشر به شدت حمایت کنند (Guthrie, 1997, 56). دونالد نورمن معتقد است یک شیء جدا از نقش اصلی خود که برطرف کردن یک نیاز از طریق عملکرد مناسب به شکل خوب و بی‌نقص است می‌بایست به‌عنوان حضوری در محیط انسانی مطرح شود تا مصرف‌کننده بتواند به راحتی با آن گفت‌وگو کند و به آن دل بندد (Norman, 2004, 56). هم‌چنین دورگه می‌گوید: هدف این است که به محصول شخصیت یا روح بدهیم یا به عبارت دیگر آن را زنده کنیم (Durgee, 1999, 5). ویژگی خویشتن‌دوستی انسان موجب شده است وی برای ارتباط و ادراک بیش‌تر محیط، تجربیات حسی خود را تغییر داده و به محیط اطراف خود معنای جدیدی دهد و چون ویژگی کالبدی چهره و تن انسان از بارزترین و اصلی‌ترین بهانه‌های انسان برای خودستایی است، از این خصیصه در طراحی خود بیش‌تر استفاده می‌کند و به محیط پیرامون خود، ماهیتی انسانی می‌دهد (وحدت‌طلب، ۱۳۹۳). سانتایانا این نوع از زیبایی‌شناسی را زیبایی‌شناسی نمادین می‌گوید. وی عنوان می‌کند که این نوع از زیبایی‌شناسی بالذتی که از پیشینه ذهنی مردم و یا ذهنیتی که از پیکربندی با ویژگی‌های محیط حاصل شده، سر و کار دارد (Santayana, 1896, 119). بسیاری از محققین مانند وولفین معتقدند: که معانی نمادین خودانگیخته از تمثیل‌های قابل دریافت مستقیم که نیازی به تفکر عمیق ندارند، به وجود می‌آیند که این امر به دلیل جنبه‌هایی از جهان طبیعی و ویژگی‌هایی از بدن انسان است (Wolflin, 1985, 55). از این‌رو انسان در هنگام طراحی با قرار دادن خود در مرکز فضا، معیار زیبایی‌آفرینی و معناداری فضا را مشخص می‌کند و به خلق اثری می‌پردازد که بتواند بیش‌ترین ارتباط روانی را با آن برقرار کند. بخش دوم از طراحی‌های انسان‌انگازانه به صورت هم‌ذات‌پنداری با محیط پیرامون رخ می‌دهد. مطابق نظر پیازه این مرحله با فرایند درون‌گرایی همراه است، که از طرف وی به‌عنوان «تمایل به زندگی در دیگران یا چیزهایی که از تماس با آن‌ها احساسات متقابلی را تجربه می‌کنیم» تعریف شده است (Airenti, 2018). مرلوپونتی نیز در این باره اظهار می‌کند: «درگیری دیداری با اشیاء، درک صورت‌ظاهر آن‌ها نیست، بلکه حس کردن خویشتن‌دوستی



تصویر ۱. مجسمه‌های سنگی کوه نمرد. مأخذ: www.top-travel.ir.

رفتارهایی است که انسان‌ها طبق الگوهای از پیش تعیین‌شده انجام می‌دهند. به عبارت دیگر، کهن‌الگو تصاویر و رسوباتی است که بر اثر تجارب مکرر پدران باستانی به ناخودآگاه بشر راه یافته است (شمسیا، ۱۳۸۱، ۵۳). کهن‌الگوها، جنبه‌های نمود متفاوت و گوناگونی دارند. یکی از جنبه‌های بروز و ظهور آن‌ها دنیای خلق هنر و معماری است. به عبارت دیگر کار هنری ناشی از ناخودآگاه یعنی مکان وجود فرم‌ها و تصاویر کهن‌الگوها است (Wyse, 1997, 5). زمانی که هنر به صورت پدیدایی تصاویر مکرر از ناخودآگاه سر بر می‌آورد، این در واقع بیرون‌ریختن کهن‌الگوها است (نیستانی و همکاران، ۱۳۹۱).

• **خویشتن‌خواهی، طرح‌واره غالب درون‌ذهنی (خویشتن‌خواهی در ناخودآگاه جمعی)**

یونگ در رتبه‌بندی کهن‌الگوها «خود» را مهم‌ترین کهن‌الگو می‌شمارد (یونگ، ۱۳۷۸، ۳۹). استاد جعفری نیز صفت حب ذات را بالاترین میل غریزی انسان می‌داند (جعفری، ۱۳۹۰). ویژگی‌های خاص آفرینشی انسان موجب شده است که همواره بر مرکزیت و برتربودنش تأکید شده و محور توجه دیدگاه‌های مختلف فلسفی، مذهبی، روان‌شناسی و غیره قرار گیرد. این تمایلات به دو صورت اومانستی و وحدت وجودی بروز می‌یابد. برت در تشریح نظریه انسان مرکزی چنین می‌نویسد: در نزد قرون وسطاییان، انسان به تمام معنا، مرکز عالم بود و تمام نشئه طبیعت بر آن ساخته شده بود تا خدمت‌گزار انسان و مقصد ابدی او باشد (برت، ۱۳۶۹، ۱۱۸). در بررسی اهمیت انسان از دیدگاه مذهب، جوادی آملی بیان می‌کند: هر چیزی که به سایر موجودات داده شده، بیش‌تر و عالی‌تر آن به انسان داده شده است (جوادی آملی، ۱۳۸۷، ۲۱۶). اکثر فلاسفه نیز نسبت به برتربودن انسان متفق‌القول هستند. در اندیشه ایمانوئل کانت همه چیز بر محور انسان و ذهن او می‌چرخد (اسفندیاری، ۱۳۸۸، ۱۱۶). از نگاه ارسطو انسان برتر و والاتر از همه موجودات زمینی است (گمپرتس، ۱۳۷۵، ۱۳۶).

حتی از منظر وحدت وجود که خاضعانه‌ترین حالت آدمیست، انسان همه هستی را به قالب و هیئت خویش می‌بیند. این ادراک یگانگی با هستی و فراقکنی حالات خود به محیط پیرامون، یک حالت روانی است که اغلب در هنرمندان، کودکان کم‌سن و نیز انسان‌های بدوی به شکل‌های مختلف جلوه‌گر شده است. ویشر به تشریح این موضوع می‌پردازد که چگونه فرم‌های مشخص وابسته به تطابق‌شان با فرم بدن ناظر منجر به شکل‌گیری واکنش‌های احساسی مشخص در ناظر می‌شوند (Vischer, 1994). آرن ناس می‌گوید: ما تمایل داریم خود را در همه چیز زنده ببینیم (Naess, 1986, 506) (تصویر ۱). این رویکرد از جمله کهن‌الگوهاست و انسان از ابتدای پیدایش و حتی تولد خود با آن روبه‌رو است (اثنی‌عشری و صدقیان حکاک، ۱۳۹۸).

• **انسان‌وارگی و هم‌ذات‌پنداری در طراحی (همدلی<sup>۲</sup>)**

قیاس‌های انسان‌انگازانه<sup>۳</sup> و زنده‌انگازانه<sup>۴</sup> و اشکال متحرک<sup>۵</sup> کارکردهای اساسی ادراک ما و بخشی جدایی‌ناپذیر از هوش خلاق ما هستند.

باز آفرینی می‌شوند (همان). لذا آن چه انسان در انسان‌نگاری می‌بینید متأثر از محیط پیرامون و فرهنگ است (Guthrie, 1993, 40).

#### • این همانی انسان و محیط

بناها نه ساخته‌هایی انتزاعی و بیهوده یا ترکیب‌های زیبایی‌شناسانه، که امتداد و مامن تن، حافظه، هویت و ذهن ما هستند. بنابراین، معماری از درون مواجهه‌ها، تجارب، خاطرات و انتظارات ما برمی‌آید (پالاسما، ۱۳۹۵، ۱۲۷). ارتباط انسان و معماری به قدری تنگاتنگ است که انسان، اشیاء را بخشی از هویت خویش می‌پندارد. احساس هویت یا این همانی انسان با فضا و محیط خویش، یکی از روش‌ها و یا فرایندهای تأثیر محیط بر انسان است (پاکزاد، ۱۳۷۵). تأثیر محیط بر هویت انسان و یا به عبارتی رابطه هویت انسان با محیط در دو مرحله قابل ذکر است: یا انسان با فضای زیست احساس این همانی (هویت هم‌سان) می‌نماید و یا اگر این احساس را نداشته باشد به تدریج این فضا بر او تأثیر نهاده و فرهنگ و رفتار او را به نحوی متحول خواهد کرد که حتی علی‌رغم میل خویش آن را بپذیرد و بپندارد که جزء آن راهی نیست (نقی‌زاده، ۱۳۸۵). از سویی دیگر انسان برای سازگاری با محیط زیست و حفاظت خویش از گرما و سرما نیاز به پوشش مناسب با همان اقلیم دارد، لذا با لحاظ کردن شرایط جوی پوشش‌های درخور طراحی کرده است. پوشش دوم کالبد انسان محل سکونت وی است تا او را از گزند آسیب‌های طبیعی محفوظ دارد. چون معماری و انسان همواره خویشاوندی نزدیکی باهم داشته‌اند، این مظاهر مشترک را علاوه بر کالبد، در پوشش نیز شاهد هستیم. خویشاوندی انسان و معماری فراتر از تقلید فرمی صرف بوده و انسان پوشش‌های برانزده خود را در کالبد بنای دست‌سازش به تصویر کشیده است. معماری و پوشش در مسیرهای مشابهی از سبک و استایل در حال حرکت هستند. بر این اساس سلیقه پوششی قومیت‌ها می‌تواند در اشکال فرمی سایر دست‌سازهایشان نقش به‌سزایی داشته است. در این باره پوند روش بومی‌شناسی را برای توسعه شکل معماری به اشتراک گذاشته است. وی به‌طور صریح معماری را با فیزیونومی نژادی



تصویر ۲. تأثیر محیط بر داوری زیبایی‌شناسی و سلیاق پوششی، ۲۰۱۲. مأخذ: www.cahierdesoul.com

جسمانی آن‌ها با ما، درآمیختن و سکونت در آن‌ها است (به نقل از کارمن، ۱۳۹۰، ۲۷۰). به‌زعم ویشر، در ادراک جهان، تمام بدن مداخله می‌کند و تمام هستی فیزیکی سوژه به حرکت درمی‌آید و بینایی به‌تنهایی برای توضیح تعامل دیالکتیکی بین سوژه و ابژه کفایت نمی‌کند (به نقل از قهرمانی، پیروای ونک، مظاهریان و صیاد، ۱۳۹۷). ویشر به تشریح این موضوع می‌پردازد که چگونه فرم‌های مشخص وابسته به تطابق‌شان با فرم بدن ناظر منجر به شکل‌گیری واکنش‌های احساسی مشخص در ناظر می‌شوند (Vischer, 1994). وی در بسط تئوری‌اش، معتقد بود که شخص ناظر، فرم بدنی و روحی‌اش را به‌صورت ناخودآگاه بر روی آب‌های که به آن می‌نگرد، بیرون‌افکنی می‌کند. او متأثر از اشهر، بیان می‌کند که ما به‌عنوان ناظر از این ظرفیت برخورداریم که شکل و موقعیت درونی خود را به شکل و موقعیت اشیاء بیرون‌فکنی کنیم و بدین‌واسطه خودمان را به بخشی از آن چه که می‌بینیم، تبدیل کنیم (قهرمانی و همکاران، ۱۳۹۷).

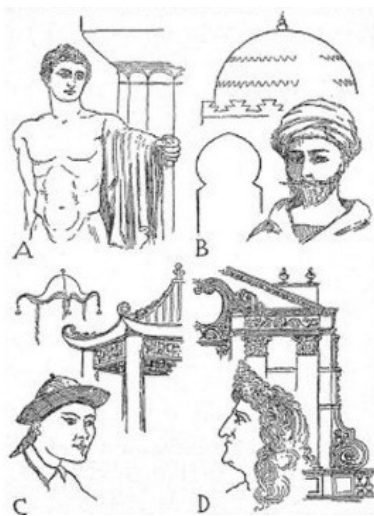
#### • تأثیر محیط بر داوری زیبایی‌شناسی

محیط در شکل‌گیری غرایز نژادی و ویژگی‌های ادراکی انسان مؤثر است و حساسیت به فرم‌ها از طریق اجداد و محیط به وی منتقل می‌شود (Pond, 1918, 113). کهن‌الگوها، الگوهای ذهنی مشترک میان همه انسان‌ها بوده و به‌دوران یا شرایطی برمی‌گردد که همه اقوام و نژادهای بشر به‌صورت مشترک تجربه کرده‌اند و به شکل تجارب گذشتگان در ذهن انسان ذخیره شده است. از این‌رو به‌صورت عام بین همه انسان‌ها دیده می‌شود؛ اما از آن‌جا که نژادهای مختلف بشر جدای از این شرایط و دوران مشترک به سبب پراکندگی در سطح زمین شرایط متفاوتی را نیز تجربه کرده و می‌کنند، لذا برای ادامه حیات و هماهنگی با محیط پیرامون خود نیاز به سازگارهای جدید داشته و دارند (خیرآبادی و خیرآبادی، ۱۳۹۶). از سویی دیگر، افراد با فرهنگ مشترک، به‌دلیل وجود ناخودآگاه اختصاصی مشترک‌شان، داوری در ارزش‌های زیبایی‌شناسی‌شان نیز مشترک است (Tekel, 2015). انسان به‌مثابه وجودی دیده می‌شود که برای بیان محتواهای درونی خویش به اشکال و کالبدهایی بیرونی روی می‌آورد و از آن‌ها برای به تصویر کشیدن آن چه که در باطن دارد، مدد می‌جوید. این مفاهیم دچار تحول‌های زودگذر نمی‌شوند اما هر تمدن انسانی در هر زمان و مکان جهت اصلاح و تکامل دیدگاه‌هایش، خط مشی تازه‌ای هم‌سو با اهداف و چشم‌اندازهای بنیادین جامعه‌اش خویش ارائه می‌دهد (مکملی، ۱۳۹۰). از این‌رو مصادیق معماری انسان‌انگارانه که برگرفته از کهن‌الگوها هستند، همانند هر موجود زنده‌ای در طول زمان رشد می‌کنند و برای سازش با شرایط اقلیمی و ویژگی‌های فرهنگی و بومی و شرایط محیطی، آرام‌آرام به بازیابی و بازسازی خصایص کالبدی انسان می‌پردازند (تصویر ۲) (وحدت‌طلب، ۱۳۹۳). دست‌ساخت‌های انسان در روند تکاملی خود، بعد از تأمین دیدگاه‌های کاربردی، فرهنگی و اقلیمی مطابق ویژگی‌های کالبد انسان، اصلاح و

«سرپوش» که با شکل کالبد انسان نیز تطبیق فرمی بیش‌تری دارد و در انسان‌نگاری محیط تأثیر گذار است، مورد بهره‌برداری قرار گرفت. بدین ترتیب که براساس مطالعات پیشین، پس از بررسی احتمال وجود رابطه سرپوش انسان با سایر اجزای معماری از منظر گرایش ناخودآگاه جمعی انسان، به تدقیق در جزئیات این تشابهات احتمالی به فراخور ناخودآگاه تباری، در کاخ توپکاپی ترکیه پرداخته شد (تصویر ۵).

### نحوه پیاده کردن اطلاعات از سرپوش‌ها

نمونه‌های آماری سرپوش‌های پوششی، از حوزه فرهنگی عثمانی قرن ۱۶ تا ۱۹ و نمونه‌های معماری از کاخ توپکاپی استانبول انتخاب شده‌اند. علت انتخاب این بازه زمانی به دلیل تطابقش با عصر رونق و شکوفایی کاخ توپکاپی است. در ادامه روند پژوهش برای جلوگیری از ایجاد اختلال، از میان موارد یافت‌شده، الگوهای مشابه بین سرپوش‌های انسانی مردم ترکیه و آثار معماری کاخ توپکاپی که بیش‌ترین نزدیکی فرمی را دارند، انتخاب و دسته‌بندی شدند. برای نشان دادن این تشابه از خطوط خطی-تحلیلی ساده‌ای



تصویر ۳. شباهت شکلی سرپوش بناها و انسان. مأخذ: Pond, 1918, 120.



تصویر ۴. مجموعه کاخ توپکاپی. مأخذ: www.saliansafar.com

سازندگان آن پیوند داده است (Merwood-Salisbury, 2005, 9). او در یک بررسی اسکیس‌هایی از مردم کشورهای یونان، مغول، عرب و فرانسه را به تصویر کشیده است که سرپوش‌هایشان، ارتباط متناظری با سرپوش بناهای سرزمین‌هایشان دارند. وی معتقد است سلاطین پوششی جامعه، متأثر از غرایز مردم جامعه است که در ناخودآگاه جمعی مردم هر سرزمین نهادینه شده و در ادراکات زیبایی‌شناسی مردم آن سرزمین تأثیر گذارده و موجب شده همین سلاطین زیبایی‌شناسی را در کالبد بناهای دست‌ساز خویش نیز اعمال کنند (Pond, 1918, 120). همان‌طور که می‌توان تفاوت‌ها را در چهره و پوشش قومیت‌های مختلف رؤیت کرد، تفاوت محیط پیرامون جوامع (نژادهای) مختلف بشری نیز امری انکارناپذیر است. محیط‌هایی که هر کدام، سبب ایجاد سازگاری‌های جسمی و روانی خاص خود شده‌اند و به شکل محسوسی در رفتار انسان‌ها منعکس گشته‌اند (تصویر ۳) (ibid.).

### روش تحقیق و نحوه انتخاب نمونه‌های مورد بررسی

این پژوهش از لحاظ هدف انجام تحقیق در گروه پژوهش‌های بنیادی قرار دارد و جمع‌آوری اطلاعات به صورت کتابخانه‌ای صورت پذیرفته است. گردآوری مدارک مکتوب، مبتنی بر نقش ناخودآگاه جمعی و تباری در شکل‌گیری سرپوش‌ها به‌عنوان الگویی سودمند و ستوده، است. در مطالعه حاضر، کاخ توپکاپی ترکیه جهت بررسی انتخاب شد. این منطقه از دو حیث دارای اهمیت است. یکی به دلیل اهمیت تاریخی و فرهنگی این کاخ که بیش از ۴ قرن مفر پادشاهی بوده و دیگری به دلیل تنوع اشکال و فرم‌های به‌کاررفته در سرپوش و سایر اجزای معماری، که هر دو عامل، در پیشبرد اهداف و روند تحقیق نقش حیاتی و تأثیر گذار دارند. زیرا منطقه‌ای با فرهنگ و تمدن قوی نماینده خوبی برای نشان دادن تأثیر فرهنگ بر جلوه‌های نمود ناخودآگاه تباری است. از این‌رو به‌عنوان گزینه مناسبی برای نمونه آماری برگزیده شد. تصویر ۴ نشان‌دهنده این تنوع فرمی در گنبد‌ها و مناره‌های منظره بیرونی کاخ توپکاپی است.

### کاربست نظریه الگوی ماندگار

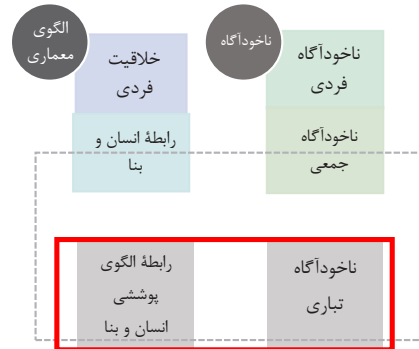
رویکرد این تحقیق روان‌پویایی و روش تحقیق به صورت توصیفی-تحلیلی است. روند کلی تحقیق بدین گونه است که نخست بر مبنای بنیادهای نظری پژوهش، به شرح نحوه خلق آثار ماندگار هنر و معماری، در حوزه ذهن انسان پرداخته شده و در گام دوم، با دیدگاه طراحی انسان‌نگارانه از منظر ناخودآگاه جمعی، الگوهای پوششی انسان در سایر اجزای معماری کاخ توپکاپی ترکیه مورد بررسی قرار گرفته است. بدین منظور با تکیه بر رویکرد روان‌پویایی، برای پاسخ‌گویی به هدف تحقیق که نشان دادن تأثیر فرهنگ پوششی در جاری‌سازی و درخورانگاری الگوها و ریخت‌های سودمند و ستوده، است، الگوی

چنان که در تصویر نیز قابل مشاهده است عمده تنوع و شباهت الگوهای معماری با سرپوش‌های انسانی خصوصاً الگوهای مربوط به فضای داخلی مربوط به بخش خصوصی کاخ توپکاپی است. به طوری که می‌توان چنین عنوان کرد که در بخش‌هایی با الگوهای مختلف زیستی، فرم‌های متنوع‌تری از سرپوش‌های انسانی مورد بهره‌برداری قرار گرفته است. یافته دیگر تحقیق دلالت بر این امر دارد که تکرار الگوها بیانگر سلايق زیبایی‌شناسی و محبوبیت و مقبولیت آن فرم است. گاه این الگوگیری در قالب و شکل حجمی بوده و گاه به صورت الگوگیری از خطوط خطی پیرامونی است. گنبد‌های الگوی فرمی چهل خم و الگوی سر طاق‌ها از جمله این موارد هستند. نکته قابل توجه در یافته‌های تحقیق، شباهت سرپوش انسان با سرپوش بنا و گنبد در همه نمونه‌های مورد بررسی به جزء سرپوش الگوی سه‌پر مخلوط است. این سرپوش یک سرپوش زنانه است و همان‌طور که فرهنگ حاکم بر جامعه، عیان کردن زیبایی‌ها و ظرافت‌های پوششی زن‌ها را ناپسند می‌دانسته، الگوهای برگرفته از سرپوش زنانه را نیز در بخش‌هایی که در معرض دید عموم قرار دارند از جمله سرپوش خارجی بنا مطلوب ندانسته و اغلب در ظرافت‌کاری بخش‌های خصوصی کاخ مورد بهره‌برداری واقع شده است. لازم به ذکر است همین بخش‌های خصوصی نیز اغلب در بخش حرم‌سراها و مسجد زنانه بوده است طوری که از چشم نامحرمان به دور باشد.

### نتیجه‌گیری

اگرچه خویشتن‌خواهی و تمایل به خصایص کالبدی بدن انسان به جهت ضرورت‌های زیستی، روشی چیره دست برای جهت‌دهی به پسند زیبایی‌شناسانه اکثر مردم دنیاست اما داستان سمت‌وسوی

استفاده شد که به صورت انتزاعی کلیت تشابه شکلی سرپوش انسان و دست‌سازهای معماری را نمایش می‌دهد. در این بررسی، از کاخ توپکاپی ترکیه، الگوهای همانند با سرپوش انسان، در سرپوش بنا، سرپوش آتشدان، سرپوش آب‌خوری و سرپوش سایز لوازم تزئینی از



تصویر ۵. کاربست نظریه ساختار الگوی ماندگار در بررسی شباهت‌های الگوهای پوششی و الگوهای معماری. مأخذ: نگارندگان.

جمله گنجینه جواهرات، لوستر و غیره نیز رؤیت شد. در (تصاویر ۶ تا ۱۳) مواردی از الگوها و سرپوش‌های رایج ترکیه در قرن ۱۶ تا ۱۹ با نمونه‌های مشابه از مصادیق معماری در توپکاپی، نشان داده شده است.

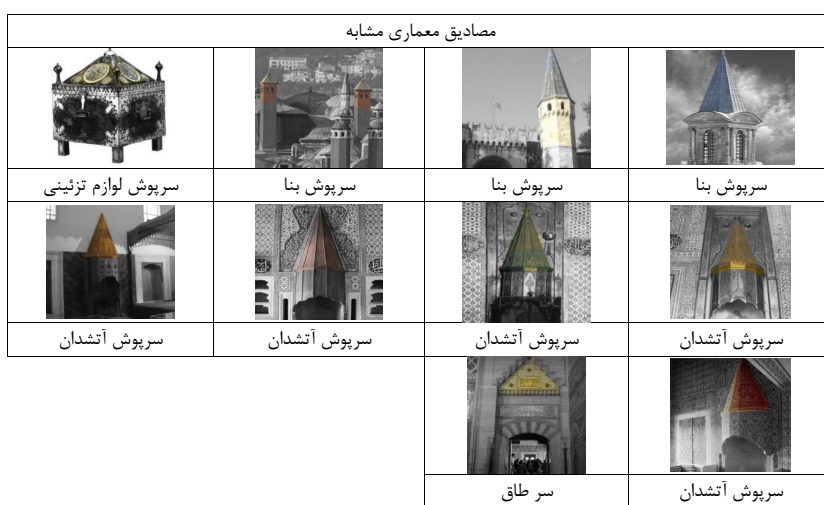
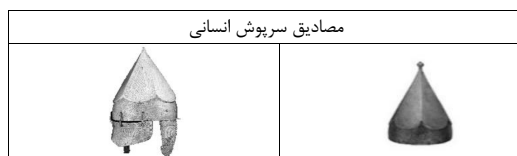
### یافته‌ها

نتایج این بررسی که روی ۸ الگوی فرمی انجام شده، در جدول ۱، با نشان دادن یک نمونه موردی برای هر الگوی فرمی در بخش‌های مختلف بنا، قابل مشاهده است. در تصویر ۱۴ نقشه پراکندگی نمونه‌های معماری الگوهای مورد بررسی نمایش داده شده است.



مصادیق سرپوش انسانی			
مصادیق معماری مشابه			
سرپوش بنا	سرپوش آتشدان	سرپوش آب‌خوری	سرپوش آب‌خوری
سرپوش لوازم تزئینی			

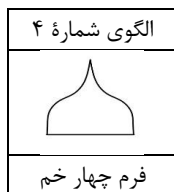
تصویر ۶. الگوی شماره ۱ و تصاویر مصادیق از تشابه سرپوش انسانی و الگوهای مشابه معماری در کاخ توپکاپی استانبول ترکیه. مأخذ: نگارندگان.



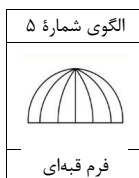
تصویر ۷. الگوی شماره ۲ و تصاویر مصادیق از تشابه سرپوش انسانی و الگوهای مشابه معماری در کاخ توپکاپی استانبول ترکیه. مأخذ: نگارندگان.



تصویر ۸. الگوی شماره ۳ و تصاویر مصادیق از تشابه سرپوش انسانی و الگوهای مشابه معماری در کاخ توپکاپی استانبول ترکیه. مأخذ: نگارندگان.

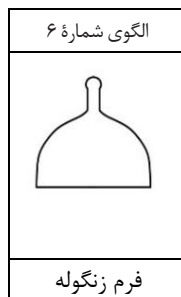


تصویر ۹. الگوی شماره ۴ و تصاویر مصادیق از تشابه سرپوش انسانی و الگوهای مشابه معماری در کاخ توپکاپی استانبول ترکیه. مأخذ: نگارندگان.

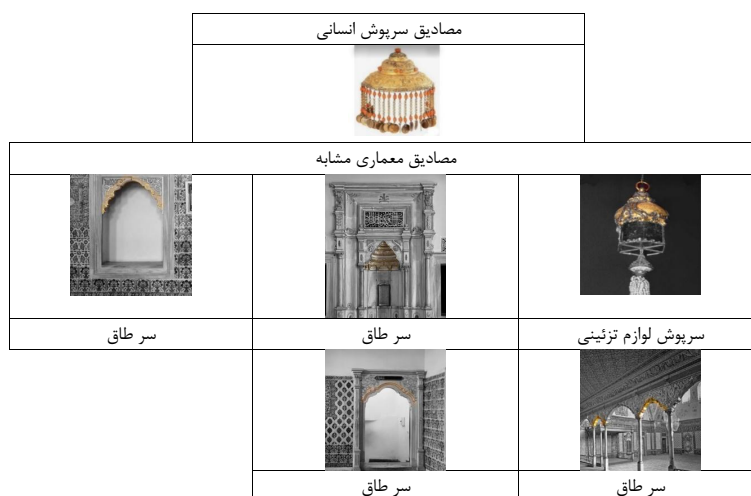
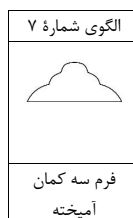


تصویر ۱۰. الگوی شماره ۵ و تصاویر مصادیق از تشابه سرپوش انسانی و الگوهای مشابه معماری در کاخ توپکاپی استانبول ترکیه. مأخذ: نگارندگان.

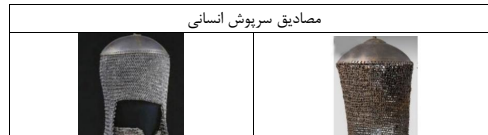
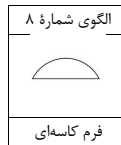




تصویر ۱۱. الگوی شماره ۶ و تصاویر مصادیق از تشابه سرپوش انسانی و الگوهای مشابه معماری در کاخ توپکاپی استانبول ترکیه. مأخذ: نگارندگان.



تصویر ۱۲. الگوی شماره ۷ و تصاویر مصادیق از تشابه سرپوش انسانی و الگوهای مشابه معماری در کاخ توپکاپی استانبول ترکیه. مأخذ: نگارندگان.



تصویر ۱۳. الگوی شماره ۸ و تصاویر مصادیق از تشابه سرپوش انسانی و الگوهای مشابه معماری در کاخ توپکاپی استانبول ترکیه. مأخذ: نگارندگان.



تصویر ۱۴. نقشه پراکندگی مصادیق معماری مشابه با الگوهای سرپوش‌های انسانی ترکیه در کاخ توپکاپی. مأخذ: نگارندگان.

منافعی برای ایشان وجود نداشته است.

### پی‌نوشت‌ها

۱. کزازی از کلمه «ناخودآگاه تباری» برای توصیف آن قسمت از ناخودآگاه استفاده کرد که بین ناخودآگاه جمعی و ناخودآگاه فردی قرار دارد و مختص اعضای مردمان همان تبار است. نویسندگان این پژوهش برای معادل انگلیسی این اصطلاح از کلمه «semi-collective unconscious» استفاده کرده‌اند (کزازی، ۱۳۷۲، ۷۶).

- ۲. Empathy
- ۳. Anthropomorphic
- ۴. Biomorphic
- ۵. Dynamikomorphie

### فهرست منابع

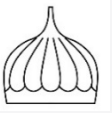
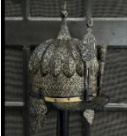




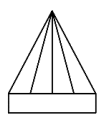





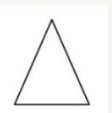



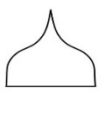
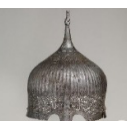




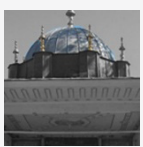




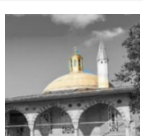






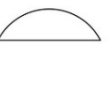


- اثنی‌عشری، شیما و صدقیان حکاک، نسرین. (۱۳۹۸). بررسی مفهوم آنتروپومورفیسم در مسکات و حضور آن در شخصیت‌پردازی. پژوهشنامه اورمزد، (۴۶)، ۲۵۵-۲۶۷.
- اسفندیاری، سیمین. (۱۳۸۸). سوپزکتیویسم دکارت: نقطه‌عزیمت فلاسفه عصر جدید. حکمت و فلسفه، ۵(۱)، ۱۱۳-۱۲۸.
- برت، آرتور لوین. (۱۳۶۹). مبادی مابعدالطبیعی علوم نوین (ترجمه عبدالکریم

زیبایی دوستی محدود به ایفای نقش همین کار گزار اصلی نمی‌شود. به نظر می‌رسد در سوددهی به سلیقه زیبایی‌شناسانه عوامل دیگری هم چون ویژگی‌های محیطی، اقلیمی، فرهنگی و ابتکارات فنی با بسامد و باز خورد مثبتی که در ذهن مخاطبین خود ایجاد می‌کنند، فرصت بروز لهجه‌های زیبایی‌شناختی و پسند بومی را از طریق ناخودآگاه تباری فراهم می‌کنند. بعید نیست که نقطه‌عزیمت طرح و نقش، از دست‌ساخته‌های کوچک مقیاس و ملموس با بدن مانند سرپوش‌ها و کلاه‌ها به سوی دست‌ساخته‌های بزرگ مقیاس مانند گنبدها باشد، اما منطقی به نظر می‌رسد که بپذیریم هردوی این هنرها در یک روند تکاملی و با یک بده‌بستان شکلی به بلوغ ریخت‌شناسانه رسیده باشند. به عبارت دیگر حافظه تباری مردمان هم خاستگاه، هم چون یک سکوی مشترک اجازه داده است که فرم کلی کلاه و سرپوش معماری برهم کنش متقابل داشته باشند و یکدیگر را بپروانند.

### اعلام عدم تعارض منافع

نویسندگان اعلام می‌دارند که در انجام این پژوهش هیچ‌گونه تعارض

جدول ۱. الگوها و مصادیق از تشابه سرپوش انسانی و الگوهای مشابه معماری در کاخ توپکایی استانبول ترکیه. مأخذ: نگارندگان.

ردیف	الگوی فرمی	سرپوش انسانی	سرپوش آتشدان	سرپوش بنا	سرپوش آب خوری	سرپوش طاقچه	سرپوش طاق	سرپوش لوازم تزئینی
۱						-----	-----	
۲					-----	-----		
۳					-----	-----	-----	-----
۴			-----		-----	-----		-----
۵			-----				-----	-----
۶			-----		-----	-----	-----	
۷			-----	-----	-----			
۸			-----		-----	-----	-----	-----

ناخودآگاه جمعی، رویش روان شناسی، ۶(۳)، ۷-۱۸.

- شمس‌یا، سیروس. (۱۳۸۱). *انواع ادبی*. تهران: نشر فردوس.
- قهرمانی، محمدباقر؛ پیروای ونک، مرضیه؛ مظاهریان، حامد و صیاد، علیرضا. (۱۳۹۷). بسط ادراکات فضایی تماشاگر از طریق امپاتی با کالبدهای فیلمی، هنرهای زیبا- هنرهای نمایشی و موسیقی، ۲۳(۳)، ۴۹-۵۸.
- کارمن، تیلور. (۱۳۹۰). *مرلو-پونتی (ترجمه مسعود علیا)*. تهران: ققنوس.
- کزازی، میرجلال‌الدین. (۱۳۷۲). *رویا، حماسه، اسطوره*. تهران: نشر مرکز.

سروش). تهران: انتشارات علمی و فرهنگی و مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.

- پاکزاد، جهان‌شاه. (۱۳۷۵). هویت و این همانی با فضا، ص ۶(۲۱ و ۲۲)، ۱۰۰-۱۰۶.
- پالاسما، یوهانی. (۱۳۹۵). *دست متفکر، حکمت وجود متجسد در معماری (ترجمه علی اکبری)*. تهران: پرهام نقش.
- جعفری، محمدتقی. (۱۳۹۰). *زیبایی و هنر از دیدگاه اسلام*. تهران: نشر کرامت.
- جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۸۷). *تفسیر انسان به انسان*. قم: انتشارات اسرا.
- خیرآبادی، فواد و خیرآبادی، خبات. (۱۳۹۶). جایگاه الگوهای نژادی در ضمیر

*Biomorphic and Narrative Aspects of Visual Perception in Spatial Arts, Architecture & Design*. Athens: Visual and Performing ArtsAt.

- Jung, C. G. (1960). *The Psychogenesis of Mantel Disease*. New York: Pantheon Books.
- Merwood-Salisbury, J. (2005). *Western architecture: regionalism and race in the inland architect*. Chicago: architecture histories, revision, alternative.
- Naess, A. (1986). *Intrinsic Value: Will the Defenders of Nature Please Rise? In Conservation Biology*: Soule (Sunderland, Mass: Sinauer Associates, Inc.).
- Norman, D. (2004). *Emotional design: Why we like (or hate) everything*. New York: Basic Books.
- Pond, I. N. (1891). Architectural Kinships. *The Inland Architect and News Record*, 17 (2), 22-24.
- Pond, I. N. (1918). *Meaning Of Architecture*. Boston: Marshal Jones Company.
- Santayana, G. (1896). *The Sense of Beauty*. New York: reprinted, Dover publication.
- Tekel, A. (2015). Estetik Yargı ve Estetik Yargıyı Etkileyen Faktörler. *Makaleler*, (16), 149-157.
- Vischer, R. (1994). *On Optical Sense of Form: A Contribu in Explorations in Film Theory: Selected Essays from Ciné-tracts*. Indiana: University Press, Indianapolis.
- Wolfli, H. (1985). *Principle of history* (M. D. Hottinger, Trans.). New York: Dover.
- Wyse, M. A. (1997). *The Jungian mother archetype in Chretien de Troyes Perceval and John Milton. S mask presented at Ludlow castle Samson agonists*. Paradise lost a paradise regained. United States: University of Kentucky.
- Zöllner, F. (2011). *Anthropomorphism. Towards a Social History of Proportion in Architecture, Proportions. Proportions*. Science-Musique-Peinture & Architecture. Science, musique, peinture & architecture; actes du LLe Colloque International d'Études Humanistes.
- Seok. (2012). *The effect of the environment on aesthetic judgment and clothing styles*. (n.d.). Retrieved March 10, 2022, from <http://cahierdeseoul.com/fashion-into-art/amp/>
- *Topkapi Palace complex*. (n.d.). Retrieved June 10, 2023, from <https://www.saliansafar.com/topkapi-palace-in-istanbul/>
- *Stone sculptures of Mount Nimrod*. (n.d.). Retrieved June 10, 2023, from <https://www.top-travel.ir>

- گمپرتس، تئودور. (۱۳۷۵). متفکرین یونانی (کتاب ششم: ارسطو و پیروانش) (ترجمه محمدحسن لطفی). تهران: انتشارات خوارزمی.
- مکملی، نوید. (۱۳۹۰). بازخوانی مفاهیمی از معماری و فرهنگ. همایش علوم و فنون معماری اسلامی. مؤسسه مطالعات تطبیقی معماری و شهرسازی ایران. تهران، ایران.
- نقی‌زاده، محمد. (۱۳۸۱). تأثیر معماری و شهر بر ارزش‌های فرهنگی. هنرهای زیبا، (۱۱)، ۶۲-۷۶.
- نقی‌زاده، محمد. (۱۳۸۵). معماری و شهرسازی اسلامی: مبانی نظری. تهران: انتشارات راهیان.
- نیستانی، جواد؛ حاتمیان، محمدجعفر؛ موسوی کوهپیر، سید مهدی و حاتم، غلامعلی. (۱۳۹۱). تحلیل چگونگی استمرار معماری چهارطاقی از دوره ساسانی به اسلامی در ایران با تکیه بر روش نقد کهن‌الگویی. *جامعه‌شناسی تاریخی*، ۴ (۲) ۱۷۳-۱۹۱.
- وحدت‌طلب، مسعود. (۱۳۹۳). زیبایی‌شناسی خویشتن‌خواه نقش سرشت مشترک زیستی در داوری زیبایی. *صفه*، ۲۴ (۶۴)، ۵-۱۸.
- یونگ، کارل گوستاو. (۱۳۶۸). *چهار صورت مثالی (ترجمه پروین فرامرزی)*. مشهد: آستان قدس رضوی.
- یونگ، کارل گوستاو. (۱۳۷۸). *انسان و سمبول‌هایش (ترجمه محمود سلطانیه)*. تهران: جامی.
- Airenti, G. (2018). The Development of Anthropomorphism in Interaction: Intersubjectivity, Imagination, and Theory of Mind. *Frontiers in Psychology*, (9), 1-13.
- Alexander, Ch. (2003). *The nature of order*. Pennsylvania: Centure for inviromental structure.
- Barabanov, A. A. (2002). Urban Bodies. Man and Architecture: *Semantics of Relations*, 7 (1), 40-52.
- Durgee, J. (1999). *Product soal, presented at the Third international Conferences. Design cultures, organized by Sheffield Halla University and the European Academy of design*. England: Sheffield.
- Guthrie, S. (1993). *Faces in the Clouds: A New Theory of Religion*. London: Oxford University Press.
- Guthrie, S. (1997). "Anthropomorphism: A definition and a theory". In *Anthropomorphism, Anecdotes and Animals*, R.W. Mitchell, N.S. Canada: Thompson.
- Heinrich, M. (2014). *The Hidden Appeal. Anthropomorphic*,

#### COPYRIGHTS

Copyright for this article is retained by the author (s), with publication rights granted to the journal of art & civilization of the orient. This is an open-access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution License (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>).



نحوه ارجاع به این مقاله  
وحدت‌طلب، مسعود و یغموری، اکرم. (۱۴۰۳). بررسی همانندی سرپوش‌ها در الگوهای پوششی و معماری (گزارش همانندی هشت الگوی سرپوش انسانی با سرپوش معماری در کاخ توپکاپی). *مجله هنر و تمدن شرق*، ۱۲ (۴۳)، ۶-۱۷.

DOI:10.22034/JACO.2023.405487.1330

URL:[https://www.jaco-sj.com/article\\_189371.html](https://www.jaco-sj.com/article_189371.html)

